

به نام خدا

آموزش و پرورش و تحولات اساسی در رویکردهای جدید آموزشی

مولفان :

انور روان

محمد کریم شهلی بر

فاطمه حیدری جهانتیگی

مریم شهلی فراز

عبدالرحمن شاه ولی بر

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه: روان، انور، ۱۳۵۸
 عنوان و نام پدیدآورندگان: آموزش و پرورش و تحولات اساسی در رویکردهای جدید آموزشی / مولفان انور
 روان، محمد کریم شهلی بر، فاطمه حیدری جهانتیغی، مریم شهلی فراز، عبدالرحمن شاه ولی بر
 مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.
 مشخصات ظاهری: ۱۰۳ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۴۸-۳
 شناسه افزوده: شهلی بر، محمد کریم، ۱۳۵۶
 شناسه افزوده: حیدری جهانتیغی، فاطمه، ۱۳۶۰
 شناسه افزوده: شهلی فراز، مریم، ۱۳۵۵
 شناسه افزوده: شاه ولی بر، عبدالرحمن، ۱۳۵۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه.
 موضوع: آموزش و پرورش - تحولات اساسی - رویکردهای جدید آموزشی
 رده بندی کنگره: TP ۹۸۳
 رده بندی دیویی: ۶۶۸/۵۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۳۴۶۲۱
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: آموزش و پرورش و تحولات اساسی در رویکردهای جدید آموزشی

مولفان: انور روان - محمد کریم شهلی بر

فاطمه حیدری جهانتیغی - مریم شهلی فراز - عبدالرحمن شاه ولی بر

ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: الهام غفاری

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۵

چاپ: زیرجد

قیمت: ۱۷۵۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۴۸-۳

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



فهرست

پیشگفتار.....	۵
مقدمه.....	۶
فصل اول: مبانی نظری آموزش و پرورش در عصر تحول.....	۱۱
مفهوم‌شناسی آموزش، پرورش و یادگیری در رویکردهای معاصر.....	۱۴
سیر تحول تاریخی نظام‌های آموزشی از سنت‌گرایی تا نوگرایی.....	۱۸
فلسفه‌های نوین تربیتی و تأثیر آن‌ها بر آموزش امروز.....	۲۱
نقش آموزش و پرورش در توسعه انسانی، فرهنگی و اجتماعی.....	۲۴
فصل دوم: رویکردهای جدید آموزشی و ویژگی‌های آن‌ها.....	۲۹
رویکرد یادگیرنده‌محور و بازتعریف نقش معلم و دانش‌آموز.....	۳۲
یادگیری فعال، مشارکتی و مسئله‌محور در کلاس درس.....	۳۴
آموزش مبتنی بر شایستگی و پیامدهای آن در برنامه‌ریزی درسی.....	۳۸
یادگیری تلفیقی، شخصی‌سازی‌شده و انعطاف‌پذیر در محیط‌های آموزشی.....	۴۱
فصل سوم: فناوری‌های نوین و دگرگونی در فرآیند آموزش.....	۴۷
نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در تحول نظام آموزشی.....	۵۱
یادگیری الکترونیکی، آموزش مجازی و کلاس‌های هوشمند.....	۵۵
هوش مصنوعی، داده‌محوری و آینده آموزش و پرورش.....	۵۹
فرصت‌ها و چالش‌های دیجیتالی‌سازی در محیط‌های یادگیری.....	۶۳
فصل چهارم: برنامه درسی، ارزشیابی و مدیریت آموزشی در رویکردهای جدید.....	۶۹
بازطراحی برنامه درسی بر اساس نیازهای قرن بیست‌ویکم.....	۷۲
روش‌های نوین تدریس و الگوهای اثربخش یاددهی یادگیری.....	۷۴
ارزشیابی تکوینی، عملکردی و اصیل در نظام‌های آموزشی نوین.....	۷۷

۸۰	رهبری و مدیریت آموزشی در مواجهه با تحولات معاصر
۸۵	فصل پنجم: چالش‌ها، الزامات و آینده‌پژوهی در آموزش و پرورش
۸۷	چالش‌های فرهنگی، اجتماعی و نهادی در اجرای رویکردهای جدید آموزشی
۸۹	توانمندسازی معلمان و توسعه حرفه‌ای مستمر در عصر تحول
۹۳	عدالت آموزشی، دسترسی برابر و شمول‌گرایی در نظام‌های نوین
۹۶	آینده آموزش و پرورش و چشم‌انداز تحولات پیش‌رو
۹۸	نتیجه‌گیری
۱۰۱	منابع

پیشگفتار

آموزش و پرورش به عنوان یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی، همواره نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به سرنوشت فردی و جمعی انسان‌ها ایفا کرده است. هیچ جامعه‌ای بدون برخورداری از نظام آموزشی پویا، کارآمد و آینده‌نگر، قادر نخواهد بود مسیر توسعه، پیشرفت و تعالی را به‌درستی طی کند. از این‌رو، مطالعه و بازاندیشی در ماهیت، کارکردها و تحولات آموزش و پرورش، ضرورتی انکارناپذیر برای سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان، مدیران، معلمان، پژوهشگران و تمامی کنشگران عرصه تعلیم و تربیت به شمار می‌آید.

در دهه‌های اخیر، جهان با تحولات گسترده و شتابانی در عرصه‌های علمی، فناوری، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی روبه‌رو شده است. این تحولات، نه تنها شیوه‌های زندگی انسان را دگرگون ساخته، بلکه انتظارات از نظام‌های آموزشی را نیز به‌طور اساسی تغییر داده است. در چنین شرایطی، الگوهای سنتی آموزش که عمدتاً بر انتقال یک‌سویه دانش، حافظه‌محوری، انضباط مکانیکی و نقش منفعل یادگیرنده استوار بودند، دیگر پاسخگوی نیازهای پیچیده و متنوع جوامع امروز نیستند. آموزش و پرورش معاصر ناگزیر است خود را با مقتضیات عصر جدید هماهنگ سازد و با بهره‌گیری از رویکردهای نوین، زمینه‌ساز پرورش انسان‌هایی خلاق، مسئول، توانمند، نقاد و یادگیرنده مادام‌العمر باشد.

رویکردهای جدید آموزشی، حاصل بازنگری‌های عمیق در مبانی نظری یادگیری، روان‌شناسی تربیتی، فلسفه آموزش، فناوری‌های نوین و تحولات اجتماعی هستند. این رویکردها با تأکید بر یادگیرنده‌محوری، مشارکت فعال دانش‌آموزان، یادگیری مبتنی بر مسئله، آموزش مبتنی بر شایستگی، یادگیری مشارکتی، ارزشیابی اصیل، تلفیق فناوری در آموزش و توجه به تفاوت‌های فردی، تلاش می‌کنند کیفیت یاددهی یادگیری را ارتقا دهند و آموزش را از فرآیندی ایستا به تجربه‌ای پویا، معنادار و مؤثر تبدیل کنند.

کتاب حاضر با عنوان «آموزش و پرورش و تحولات اساسی در رویکردهای جدید آموزشی» با هدف تبیین ابعاد نظری و عملی این تحولات تدوین شده است. کوشش اصلی در این اثر آن بوده

است که ضمن ارائه تصویری روشن از سیر تحول آموزش و پرورش، مهم‌ترین رویکردهای نوین آموزشی، زمینه‌های پیدایش آن‌ها، الزامات اجرایی، فرصت‌ها، چالش‌ها و پیامدهای آن‌ها در نظام‌های آموزشی مورد بررسی قرار گیرد. این کتاب می‌کوشد تا میان مباحث نظری و نیازهای عملی عرصه تعلیم و تربیت پیوند برقرار سازد و زمینه‌ای برای تحلیل انتقادی، تصمیم‌گیری آگاهانه و کنش مؤثر در مواجهه با تغییرات آموزشی فراهم آورد.

در نگارش این کتاب تلاش شده است تا مطالب با زبانی علمی، منسجم و در عین حال روان ارائه شود تا برای طیف گسترده‌ای از مخاطبان، از جمله دانشجویان علوم تربیتی، معلمان، مدیران آموزشی، پژوهشگران و علاقه‌مندان به حوزه آموزش و پرورش، قابل استفاده باشد. امید است مباحث مطرح‌شده بتواند گامی هرچند کوچک در جهت تعمیق فهم علمی از تحولات نوین آموزشی و تقویت نگرش تحول‌گرا در عرصه تعلیم و تربیت باشد.

مقدمه

آموزش و پرورش در همه جوامع انسانی از بنیادی‌ترین نهادهایی است که نقش آن تنها به انتقال دانش محدود نمی‌شود، بلکه مسئولیت شکل‌دهی به شخصیت، هویت، نگرش، مهارت، فرهنگ و شیوه زیستن نسل‌های آینده را نیز بر عهده دارد. هر جامعه‌ای که در پی توسعه پایدار، ارتقای سرمایه انسانی، گسترش عدالت اجتماعی و دستیابی به پیشرفت فرهنگی و علمی است، ناگزیر باید به نظام آموزش و پرورش خود به عنوان محور اصلی تحول بنگرد. در جهان امروز، دیگر نمی‌توان آموزش را صرفاً فرایندی برای انباشت اطلاعات دانست؛ بلکه آموزش و پرورش به عرصه‌ای پیچیده، پویا و چندبعدی تبدیل شده است که در آن، یادگیری، تربیت، مهارت‌آموزی، پرورش تفکر، رشد اجتماعی و تربیت شهروند مسئول، همگی در هم تنیده‌اند. از این منظر، بررسی تحولات اساسی در رویکردهای جدید آموزشی، نه تنها یک ضرورت علمی، بلکه پاسخی عملی به نیازهای زمانه و شرایط متغیر حیات فردی و اجتماعی است.

تحولات شگرف علمی و فناوری در دهه‌های اخیر، جهان را به گونه‌ای بی‌سابقه دگرگون ساخته است. گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، ظهور فضای مجازی، توسعه هوش مصنوعی، پیچیده‌تر شدن مناسبات اجتماعی، تغییر الگوهای اشتغال، جهانی‌شدن فرهنگ و اقتصاد، و افزایش سرعت تولید دانش، موجب شده‌اند که انتظارات از نظام‌های آموزشی نیز به‌طور جدی تغییر یابد. اگر در گذشته، نظام آموزشی عمدتاً بر حفظ کردن، انضباط خشک، آموزش معلم‌محور و بازتولید دانسته‌های موجود تکیه داشت، امروز دیگر چنین الگوهایی برای تربیت انسان متناسب با شرایط زندگی معاصر کافی نیستند. اکنون جامعه به افرادی نیاز دارد که بتوانند بیندیشند، تحلیل کنند، پرسشگری کنند، خلاق باشند، همکاری کنند، تصمیم بگیرند، با مسائل جدید مواجه شوند و در مسیر یادگیری مادام‌العمر گام بردارند. این دگرگونی در انتظارات، ضرورت تحول در رویکردهای آموزشی را به یکی از اساسی‌ترین مباحث حوزه تعلیم و تربیت تبدیل کرده است.

رویکردهای جدید آموزشی در پاسخ به همین نیازها و تحولات پدید آمده‌اند. این رویکردها بر این اصل استوارند که یادگیرنده نباید موجودی منفعل و صرفاً دریافت‌کننده اطلاعات تلقی شود، بلکه باید در مرکز فرایند یادگیری قرار گیرد و به‌صورت فعال، معنادار و هدفمند در ساخت دانش و تجربه خود مشارکت داشته باشد. در این نگرش، معلم نیز دیگر تنها انتقال‌دهنده اطلاعات نیست، بلکه نقش راهنما، تسهیل‌گر، طراح موقعیت‌های یادگیری و هدایت‌کننده فرایند رشد و تربیت را

بر عهده دارد. به همین دلیل، در رویکردهای جدید، تأکید بر یادگیری فعال، مشارکتی، اکتشافی، مسئله‌محور، پروژه‌محور و مبتنی بر تجربه، جایگاه ویژه‌ای یافته است. چنین رویکردهایی تلاش می‌کنند آموزش را از حالت یک‌سویه، ایستا و حافظه‌محور خارج ساخته و آن را به فرایندی پویا، تعاملی و زندگی‌محور تبدیل کنند. آموزش و پرورش معاصر علاوه بر توجه به انتقال مفاهیم علمی، به تربیت ابعاد مختلف وجود انسان نیز می‌اندیشد. انسان امروز برای زیستن در جهانی متحول، تنها به دانش نظری نیاز ندارد، بلکه باید از مهارت‌های ارتباطی، توان حل مسئله، تفکر انتقادی، سواد رسانه‌ای، توان سازگاری، روحیه همکاری، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، خودآگاهی، اخلاق حرفه‌ای و مهارت تصمیم‌گیری نیز برخوردار باشد. از این‌رو، رویکردهای نوین آموزشی بر پرورش شایستگی‌ها و توانمندی‌های چندگانه تأکید می‌کنند. در این میان، مفهوم شایستگی به یکی از کلیدواژه‌های مهم در ادبیات جدید تعلیم و تربیت تبدیل شده است، زیرا هدف آموزش دیگر صرفاً دانستن نیست، بلکه توانستن، به‌کار بستن، تحلیل کردن و خلق کردن نیز به همان اندازه اهمیت یافته است.

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تحول در آموزش و پرورش، تغییر در نگرش به ماهیت یادگیری است. نظریه‌های نوین یادگیری، به‌ویژه دیدگاه‌های شناخت‌گرایی، سازنده‌گرایی و یادگیری اجتماعی، نشان داده‌اند که یادگیری فرایندی فعال، درونی، بافت‌مند و متأثر از تعاملات اجتماعی است. بر اساس این دیدگاه‌ها، یادگیری زمانی عمیق، پایدار و اثربخش خواهد بود که یادگیرنده بتواند با موضوع یادگیری درگیر شود، آن را با دانش و تجربه پیشین خود پیوند دهد، در موقعیت‌های واقعی یا شبیه‌سازی‌شده به کار گیرد و از طریق گفت‌وگو، تعامل و بازاندیشی، معنای شخصی و اجتماعی آن را شکل دهد. این تحول نظری، پیامدهای گسترده‌ای برای برنامه درسی، روش تدریس، ارزشیابی و حتی طراحی محیط‌های یادگیری به همراه داشته است و سبب شده است که نظام‌های آموزشی در بسیاری از کشورها به سمت بازنگری در اهداف، محتواها و شیوه‌های آموزش حرکت کنند.

برنامه درسی در رویکردهای جدید آموزشی، دیگر صرفاً مجموعه‌ای از محتواهای درسی از پیش تعیین‌شده نیست، بلکه بستری برای رشد همه‌جانبه یادگیرنده به شمار می‌آید. در این رویکرد، طراحی برنامه درسی باید با نیازهای واقعی یادگیرندگان، ویژگی‌های تحولی آنان، نیازهای جامعه،

اقتضائات فرهنگی، تحولات جهانی و مهارت‌های مورد نیاز قرن بیست و یکم هماهنگ باشد. از این منظر، انعطاف‌پذیری، بین‌رشته‌ای بودن، کاربردی بودن، ارتباط با زندگی واقعی و توجه به تفاوت‌های فردی، از ویژگی‌های اساسی برنامه درسی نوین محسوب می‌شوند. چنین برنامه‌ای باید امکان تجربه، اکتشاف، تعامل، نقد، تولید و خلق را برای یادگیرندگان فراهم سازد و آنان را برای ایفای نقش فعال در زندگی فردی، اجتماعی و حرفه‌ای آماده کند.

تحول در روش‌های تدریس نیز بخش مهمی از دگرگونی‌های آموزش معاصر را تشکیل می‌دهد. در گذشته، روش‌های تدریس عمدتاً مبتنی بر سخنرانی، حفظ‌محوری و تأکید بر انتقال مستقیم اطلاعات بودند، اما در رویکردهای جدید، روش‌هایی چون تدریس مبتنی بر حل مسئله، یادگیری مشارکتی، یادگیری مبتنی بر پروژه، کلاس معکوس، آموزش کاوش‌محور، تدریس مبتنی بر سناریو و یادگیری اکتشافی، مورد توجه قرار گرفته‌اند. این روش‌ها تلاش می‌کنند فراگیر را در موقعیت یادگیری واقعی قرار دهند و از او بخواهند که در جریان تعامل، تجربه، بررسی، تحلیل و عمل، به یادگیری دست یابد. در چنین فضایی، کلاس درس به محیطی زنده، فعال، پویا و معنادار تبدیل می‌شود که در آن، یادگیری نه محصول اجبار، بلکه نتیجه مشارکت آگاهانه و درگیری ذهنی و عملی فراگیر است. در کنار تحولات مربوط به محتوا و روش، ارزشیابی آموزشی نیز دچار دگرگونی‌های اساسی شده است. در رویکردهای سنتی، ارزشیابی غالباً به امتحانات پایانی، سنجش محفوظات و نمره‌دهی محدود می‌شد، اما در رویکردهای جدید، ارزشیابی به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از فرایند یادگیری شناخته می‌شود. ارزشیابی تکوینی، عملکردی، توصیفی، اصیل و فرایندی، جایگاه مهمی در نظام‌های آموزشی نوین یافته‌اند. هدف از این نوع ارزشیابی، تنها قضاوت نهایی درباره میزان یادگیری نیست، بلکه کمک به بهبود فرایند آموزش، شناسایی نقاط قوت و ضعف، ارائه بازخورد مؤثر، تقویت انگیزش و هدایت یادگیرنده در مسیر رشد است. این تغییر نگرش به ارزشیابی، خود نشان‌دهنده تحول عمیق در فهم ماهیت آموزش و یادگیری است.

فناوری‌های نوین نیز یکی از مهم‌ترین عوامل تحول در رویکردهای جدید آموزشی به شمار می‌روند. ورود رایانه، اینترنت، سامانه‌های مدیریت یادگیری، شبکه‌های اجتماعی، محتوای چندرسانه‌ای، آموزش مجازی، کلاس‌های هوشمند و ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی، مرزهای سنتی آموزش را دگرگون ساخته‌اند. یادگیری دیگر محدود به زمان و مکان خاص نیست و امکان

دسترسی به منابع گوناگون، تعامل در محیط‌های متنوع و تجربه شیوه‌های نوین آموزش بیش از هر زمان دیگر فراهم شده است. فناوری می‌تواند با افزایش دسترسی، تنوع‌بخشی به روش‌های تدریس، شخصی‌سازی یادگیری، تسهیل تعامل، تقویت انگیزه و بهبود کیفیت ارزشیابی، نقشی مهم در تحول آموزش و پرورش ایفا کند. البته بهره‌گیری اثربخش از فناوری مستلزم زیرساخت مناسب، آموزش معلمان، سیاست‌گذاری دقیق و توجه به ابعاد انسانی، اخلاقی و فرهنگی استفاده از آن است.

فصل اول

مبانی نظری آموزش و پرورش در عصر تحول

آموزش و پرورش در عصر تحول، دیگر نهادی صرفاً برای انتقال دانش و اطلاعات به نسل جدید نیست، بلکه ساختاری بنیادین برای هدایت رشد همه‌جانبه انسان، بازتولید و بازآفرینی فرهنگ، ارتقای سرمایه انسانی و فراهم ساختن زمینه‌های توسعه پایدار به شمار می‌رود. در جهان امروز که تحولات علمی، فناوری، اجتماعی و فرهنگی با شتابی بی‌سابقه در حال وقوع است، آموزش و پرورش ناگزیر است از قالب‌های سنتی و ایستا فاصله گیرد و با تکیه بر مبانی نظری نوین، خود را با نیازها و پیچیدگی‌های عصر جدید هماهنگ سازد. این تحول صرفاً در سطح ابزارها و روش‌ها رخ نمی‌دهد، بلکه مستلزم بازنگری عمیق در تلقی ما از انسان، یادگیری، تربیت، جامعه و دانش است. از این رو، مبانی نظری آموزش و پرورش در عصر تحول را باید در بستری گسترده و چندبعدی تحلیل کرد؛ بستری که در آن، تعلیم و تربیت به مثابه فرایندی پویا، انسانی و آینده‌نگر فهم می‌شود.

یکی از بنیادی‌ترین مبانی نظری آموزش و پرورش در عصر تحول، تغییر در نگرش به ماهیت انسان است. در رویکردهای سنتی، انسان غالباً موجودی تلقی می‌شد که باید با انضباط، آموزش مستقیم و انتقال اطلاعات هدایت شود، اما در رویکردهای جدید، انسان موجودی فعال، اندیشمند، خلاق، انتخاب‌گر و دارای ظرفیت‌های گسترده برای رشد و یادگیری در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس، آموزش و پرورش باید به گونه‌ای طراحی شود که زمینه شکوفایی استعدادها، تقویت هویت فردی و اجتماعی، رشد قوه تفکر، پرورش اراده و توسعه توانایی‌های شناختی و عاطفی فراگیران را فراهم آورد. چنین نگاهی، محوریت تربیت انسانی را برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد

که هدف نهایی آموزش، صرفاً تولید نیروی کار یا انتقال محفوظات نیست، بلکه پرورش انسان‌هایی متعادل، آگاه، مسئول و توانمند برای زیستن در جهانی متحول است.

یکی دیگر از مبانی نظری اساسی در این حوزه، دگرگونی در فهم ماهیت یادگیری است. نظریه‌های جدید یادگیری، به‌ویژه دیدگاه‌های شناختی، سازنده‌گرایی، یادگیری اجتماعی و رویکردهای انسان‌گرایانه، بر این باورند که یادگیری فرآیندی فعال، تعاملی، درونی و معنا ساز است. در این نگرش، یادگیرنده صرفاً دریافت‌کننده اطلاعات نیست، بلکه با اتکا به تجربه‌های پیشین، تعامل با محیط، گفت‌وگو با دیگران و بازاندیشی در دانسته‌ها، دانش را می‌سازد و بازسازی می‌کند. بنابراین، یادگیری زمانی عمیق و پایدار خواهد بود که فراگیر در متن تجربه، مسئله، کشف و مشارکت قرار گیرد. این تغییر نظری، پیامدهای گسترده‌ای برای شیوه‌های تدریس، نقش معلم، طراحی برنامه درسی و حتی فضای کلاس درس دارد؛ زیرا آموزش مؤثر دیگر بر انباشت داده‌ها استوار نیست، بلکه بر ایجاد فرصت برای فهم، تفسیر، تحلیل، کاربرد و خلق دانش بنا می‌شود.

در چارچوب مبانی نظری آموزش و پرورش در عصر تحول، نقش معلم نیز بازتعریف شده است. در الگوهای سنتی، معلم منبع اصلی دانش و مرجع اقتدار آموزشی بود و دانش‌آموزان اغلب در موضعی منفعل قرار داشتند، اما در رویکردهای جدید، معلم بیشتر به عنوان تسهیل‌گر یادگیری، هدایت‌گر فرایند رشد، طراح موقعیت‌های آموزشی، ناظر بر تجربه‌های یادگیری و پشتیبان عاطفی و تربیتی شناخته می‌شود. این تحول به آن معناست که آموزش و پرورش موفق، نیازمند معلمانی است که علاوه بر تسلط علمی، از مهارت‌های ارتباطی، روش‌های تدریس نوین، توانایی استفاده از فناوری، قدرت ایجاد انگیزش و ظرفیت درک تفاوت‌های فردی برخوردار باشند. بنابراین، توسعه حرفه‌ای معلمان، خود بخشی از مبانی نظری تحول در آموزش به شمار می‌رود؛ زیرا بدون معلم تحول‌گرا، هیچ نظام آموزشی متحول نخواهد شد.

از دیگر مبانی نظری مهم، تأکید بر جامع‌نگری در تربیت است. آموزش و پرورش در عصر تحول، تنها بر بعد شناختی انسان تمرکز ندارد، بلکه رشد عاطفی، اخلاقی، اجتماعی، جسمانی و حتی معنوی او را نیز دربرمی‌گیرد. چنین نگرشی بر این باور استوار است که انسان برای زیستن در

جامعه معاصر، تنها به دانش نظری نیاز ندارد، بلکه باید توانایی برقراری ارتباط مؤثر، مسئولیت‌پذیری، همدلی، همکاری، حل مسئله، مدیریت هیجان، خودتنظیمی و تصمیم‌گیری اخلاقی را نیز بیاموزد. در نتیجه، اهداف آموزش و پرورش از انتقال محتوا فراتر رفته و به پرورش شایستگی‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌هایی معطوف شده است که برای زندگی فردی و اجتماعی ضروری هستند. این نگاه کل‌نگر، آموزش را به فرایندی انسان‌ساز و جامعه‌ساز تبدیل می‌کند.

یکی از عناصر کلیدی در مبانی نظری آموزش و پرورش نوین، پیوند آموزش با زندگی واقعی است. در رویکردهای جدید، یادگیری زمانی معنادار تلقی می‌شود که با مسائل واقعی، تجربه‌های زیسته و نیازهای عینی فراگیران ارتباط داشته باشد. از این رو، برنامه‌های آموزشی باید از حالت انتزاعی، منفصل و صرفاً کتاب‌محور فاصله بگیرند و به سمت آموزش کاربردی، مسئله‌محور، پروژه‌محور و تجربه‌مدار حرکت کنند. در چنین فضایی، مدرسه نه مکانی برای حفظ مطالب و تکرار دانسته‌ها، بلکه محیطی برای تمرین زندگی، یادگیری مشارکت، مواجهه با مسئله، آزمون راه‌حل‌ها و کسب تجربه‌های معنادار خواهد بود. این تغییر، جایگاه آموزش را از نهادی برای بازتولید صرف دانش به نهادی برای آماده‌سازی انسان جهت زیست اثربخش در جامعه ارتقا می‌دهد.

مبانی نظری آموزش و پرورش در عصر تحول همچنین بر زمینه‌مندی و بافت‌مندی تربیت تأکید فراوان دارد. تعلیم و تربیت در خلأ صورت نمی‌گیرد، بلکه در بستر فرهنگ، تاریخ، ارزش‌ها، زبان، روابط اجتماعی و ساختارهای اقتصادی و سیاسی شکل می‌گیرد. هر نظام آموزشی، تحت تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه خود معنا پیدا می‌کند و نمی‌توان الگوهای تربیتی را بدون توجه به اقتضائات بومی و زیست‌جهان فراگیران طراحی یا اجرا کرد. از این رو، یکی از اصول نظری مهم در عصر تحول، ضرورت بومی‌سازی رویکردهای جدید آموزشی و انطباق آن‌ها با واقعیت‌های جامعه است. آموزش مؤثر باید ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای جهانی، ریشه در فرهنگ، نیازها، ارزش‌ها و اولویتهای ملی و محلی داشته باشد. در عصر تحول، مفهوم عدالت آموزشی نیز به یکی از پایه‌های مهم مبانی نظری تعلیم و تربیت تبدیل شده است. عدالت آموزشی دیگر صرفاً به معنای فراهم کردن امکان ثبت‌نام در مدرسه نیست، بلکه به معنای ایجاد فرصت‌های

واقعی، برابر و باکیفیت برای یادگیری همه فراگیران است. این نگاه، بر توجه به تفاوت‌های فردی، شناسایی نیازهای ویژه، کاهش نابرابری‌های آموزشی، حمایت از گروه‌های محروم و فراهم ساختن دسترسی منصفانه به منابع و امکانات آموزشی تأکید دارد. در چنین چارچوبی، آموزش و پرورش متحول باید به جای رویکرد یکسان‌ساز، به سمت انعطاف‌پذیری، شمول‌گرایی و پاسخ‌گویی به تنوع فراگیران حرکت کند.

یکی دیگر از مبانی نظری برجسته در آموزش و پرورش معاصر، پذیرش اصل یادگیری مادام‌العمر است. در جهانی که دانش به سرعت تغییر می‌کند و مشاغل، مهارت‌ها و نیازهای اجتماعی پیوسته در حال تحول‌اند، دیگر نمی‌توان آموزش را به سال‌های محدود مدرسه و دانشگاه منحصر دانست. انسان امروز باید در تمام طول زندگی خود، توان یادگیری، بازآموزی، انطباق و نوسازی دانش و مهارت‌هایش را داشته باشد. بنابراین، نظام آموزشی باید به جای تمرکز صرف بر انتقال حجم زیادی از اطلاعات، بر پرورش توانایی یاد گرفتن، خودراهبری، انعطاف‌پذیری ذهنی، انگیزش درونی و مهارت‌های شناختی سطح بالا تأکید کند. این اصل، آموزش و پرورش را از یک دوره زمانی محدود به فرایندی پیوسته و همیشگی تبدیل می‌کند.

مفهوم‌شناسی آموزش، پرورش و یادگیری در رویکردهای معاصر

درک دقیق مفاهیم آموزش، پرورش و یادگیری، یکی از گام‌های اساسی برای فهم تحولات نوین در حوزه تعلیم و تربیت است، زیرا هرگونه برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و اقدام عملی در نظام‌های آموزشی، بر پایه تلقی ما از این مفاهیم شکل می‌گیرد. در رویکردهای معاصر، دیگر نمی‌توان آموزش، پرورش و یادگیری را مفاهیمی ساده، ثابت و یک‌بعدی دانست، بلکه این مفاهیم در پرتو تحولات فلسفی، روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی، معانی گسترده‌تر، عمیق‌تر و پویاتری یافته‌اند. آنچه امروز در ادبیات تربیتی مشاهده می‌شود، عبور از نگاه سنتی و تقلیل‌گرایانه به این سه مفهوم و حرکت به سوی نگرشی جامع، انسانی، تعاملی و تحول‌محور است. از این منظر، مفهوم‌شناسی آموزش، پرورش و یادگیری نه صرفاً یک بحث نظری، بلکه پایه‌ای برای بازاندیشی در ماهیت و کارکرد نظام‌های آموزشی معاصر به شمار می‌آید.

آموزش در معنای سنتی، غالباً به فرایند انتقال دانش، اطلاعات و مهارت‌ها از معلم به شاگرد اطلاق می‌شد. در این تلقی، آموزش عمدتاً یک کنش یک‌سویه، برنامه‌ریزی شده و مبتنی بر انتقال محتوا بود که در آن، معلم نقش فعال و دانش‌آموز نقش دریافت‌کننده را بر عهده داشت. اما در رویکردهای معاصر، مفهوم آموزش به‌طور اساسی دگرگون شده است. آموزش دیگر صرفاً انتقال مفاهیم و محفوظات نیست، بلکه فرایندی هدفمند برای تسهیل یادگیری، جهت‌دهی به تجربه، فراهم‌سازی فرصت رشد، ایجاد موقعیت‌های معنادار برای اندیشیدن و توانمندسازی فرد برای فهم، تحلیل و کاربرد دانش تلقی می‌شود. در این نگاه، آموزش زمانی موفق است که فراگیر را از موقعیت انفعال خارج کند و او را به مشارکتی آگاهانه، نقادانه و خلاقانه در فرایند یادگیری وارد سازد. از همین رو، آموزش در رویکردهای جدید، بیشتر از آنکه مبتنی بر گفتن باشد، مبتنی بر برانگیختن، هدایت کردن، همراهی نمودن و فرصت‌آفرینی برای یادگیری است.

مفهوم پرورش در مقایسه با آموزش، دایره‌ای وسیع‌تر و عمیق‌تر دارد. اگر آموزش بیشتر بر انتقال و سازمان‌دهی دانش، مهارت و تجربه متمرکز است، پرورش به فرایند رشد همه‌جانبه شخصیت انسان در ابعاد شناختی، عاطفی، اخلاقی، اجتماعی، جسمانی و معنوی اشاره دارد. در رویکردهای معاصر، پرورش دیگر به معنای صرفاً تربیت رفتاری یا سازگار کردن فرد با هنجارهای از پیش تعیین‌شده نیست، بلکه فرایندی پویا برای شکوفاسازی استعدادهای درونی، تقویت هویت، رشد خودآگاهی، پرورش قدرت انتخاب، مسئولیت‌پذیری و توان زیستن اخلاقی و اجتماعی به شمار می‌رود. در این معنا، پرورش فراتر از مدرسه و کلاس درس است و همه تجربه‌های زیسته فرد، از خانواده و جامعه گرفته تا رسانه و فرهنگ، در شکل‌گیری آن نقش دارند. با این حال، نظام آموزش و پرورش رسمی وظیفه دارد این فرایند را به‌صورت آگاهانه، هدفمند و مبتنی بر ارزش‌های انسانی و اجتماعی هدایت کند.

در رویکردهای معاصر، تمایز میان آموزش و پرورش همچنان حفظ می‌شود، اما این دو در تقابل با یکدیگر قرار نمی‌گیرند، بلکه مکمل هم هستند. آموزش بدون پرورش، به انتقالی مکانیکی و سطحی از اطلاعات تقلیل می‌یابد و پرورش بدون آموزش نیز از انسجام، ساختار و جهت‌مندی